

برای حرکت خواهیم داشت.» او معتقد بود که برای جا انداختن بحث و نفوذ بیشتر کلام می‌شود از دیدگاه‌های امام خمینی و آیت الله مطهری بهره برد.
استناد به این بیانات، کمک زیادی به پذیرش خواسته‌هاومطالبات می‌کند.»

در اندیشه هاشمی رفسنجانی، منظور اسلام از حجاب، پوشیدن چادر نبوده است. به بیان او: «مفهوم حجاب اسلامی موجود است، ولی مصداق‌های این حجاب به علت وجود ابهامات و دوگانگی داشتن موضوعات، در این زمینه روشن نیست.» هاشمی زمانی پوشش‌کت و دامن را به زنان پیشنهاد داده بود. هاشمی شخص واقع بینی بود که نگاه تخیلی به تحولات نداشت. بر این اساس، او در پی آن بود که مشروعیت مذهبی حضور زنان در جامعه را فراهم سازد که این حضور خود به خود تغییرات اجتماعی بعدی را فراهم می‌آورد.

آیت‌الله هاشمی، با تسلطی که بر فقه اسلامی داشت، برای نظریات خویش از استنادات شرعی استفاده می‌کرد: «طبق مطالعاتی که درمورد سیر حضور زنان در جامعه داشتیم، به این نتیجه رسیدم که فقط اسلام مترقی‌ترین، عادلانه‌ترین و واقع بینانه‌ترین دیدگاه را به زنان جامعه دارا می‌باشد.» او ضمن نقد افراط و تفریط در جوامع اسلامی از امیدواری درباره معرفی مناسب نگاه اسلام به زن در آینده سخن می‌گفت: «باید حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی جدی تلقی شود... هرگونه افراط و تفریط در مسائل مربوط به امور زنان، حرکتی ناصحیح است... آرزوی من و همفکرانم این است که بتوانیم در دوران انقلاب اسلامی، جایگاه واقعی زن را که در طول تاریخ از او غصب شده به او برگردانیم... در این میان تنها مکتب اسلام است که برای اجرای عدالت و رفع تبعیض و دادن جایگاه واقعی به بانوان به طور شایسته عمل کرده است...».

#### ▼ دفاع از نظر به ولایت فقیه

آیت‌الله هاشمی، پیروی از ولایت فقیه و پاسداری از آن را حافظ نظم موجود و تضمین تعادل و سلامت جامعه می‌دانست و معتقد بود «ولایت فقیه نهاد مفید و ارزنده‌ای است که با حفظ حرمت، اعتبار و عظمت آن، می‌توان مصالح جامعه و انقلاب را حفظ کرد.» مهم‌ترین استدلال هاشمی درباره ولایت فقیه، دلیلی عمل گرایانه بود که نشان می‌دهد، ولایت فقیه ضامن مصالح و منافع‌ی مانند تضمین نظم سیاسی موجود و حافظ تعادل جامعه از طریق حفظ ارزش‌ها و هنجارهاست.

هاشمی پاسخ به سه پرسش درباره ولایت فقیه را ضروری می‌دانست: «آیا اصل ولایت فقیه در جامعه ما و جوامع اسلامی دیگر ضرورت دارد؟ عملکرد ولایت فقیه در دوران پس از انقلاب چگونه بوده است؟ آیا شخصی را که امروز مسئولیت این مسند الهی را دارد، قبول دارند یا نه؟» او در پاسخ به پرسش اول، ضمن اشاره به مباحث سال نخست انقلاب، معتقد بود که ولایت فقیه ضرورتی برای جوامع اسلامی و از جمله ایران ندارد؛ زیرا در انقلاب اسلامی هم هدف ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه نبود، بلکه این اصل در زمان نگارش و تصویب قانون اساسی وارد شد که اتفاقاً اولین به آن معتقد نبوده است و گروه دیگری از اصل را مطرح کرده اند، اما اکنون این از اصول قانون اساسی است و باید تابع آن بود: «اولین بحثی که در شورای انقلاب مطرح شد، این بود که حکومت اسلامی یا حکومت دموکراتیک؟... امام مسئله را حل کردند. به فراندم گذاشتیم و مردم هم گفتند حکومت اسلامی... و آن مرحله را پشت سر گذاشتیم... مردم حرف آخر را زدند... قانون اساسی (هم) که قرار شد در مجلس خبرگان تصویب بشود... (اول) اصل ولایت فقیه در آن نبود، امام هم امضا کرده بودند، علمای دیگر هم امضا کرده بودند. (وقتی) در مجلس خبرگان مطرح شد، آنجا همان علمایی که بودند آنها مسئله را مطرح کردند که اگر حکومت اسلامی است، بدون این اصل نمی‌تواند حکومت اسلامی باشد... در مجلس خبرگان بنده نبودم، رهبر معظم انقلاب هم آنجا نبودند.» آیت‌الله در پاسخ به پرسش دوم، یعنی عملکرد رهبری، وجود نهاد ولایت فقیه را در تمام سال‌های پس از انقلاب، مفید ارزیابی می‌کند. به اعتقاد او وجود این نهاد در دوران امام خمینی، ثبات سیاسی را به همراه آورد و موجب شد که کشور از ناامنی با مبارزات داخلی و جنگ با کشور متجاوز بیگانه عبور کند و دوران تثبیت را با موفقیت پشت سر بگذارد.

آیت‌الله هاشمی در پاسخ به پرسش سوم که همان پذیرش یا عدم پذیرش مصداق ولایت فقیه است، به چند نکته اشاره می‌کند. او به لحاظ مصداقی، شخص آیت‌الله خامنه‌ای را بهترین مصداق معرفی می‌کند و از دوران ایشان به عنوان دوران مشتعش زعامت ولی فقیه نام می‌برد و برخی انتقادهای مخالفان مذهبی را نقدهای ناروا و احساسی افرادی می‌داند که با مصداق مشکل دارند. به اعتقاد او آیت الله خامنه‌ای «از قشر روشن و انقلابی و آگاه روحانیت در دوران انقلاب بوده اند.» هاشمی تأکید داشت که «ما مثل ایشان در بین روحانیون مبارز نداشتیم. واقعا در زمان ما و در بین ما با مجموعه صفات خود منحصر به فرد بودیم... و متعلق به سالم‌ترین و عمیق‌ترین جریان فکری انقلاب هستیم.»

#### ▼ سخن‌پایانی

سخن به درازا کشید و خلاصه آنکه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، از جمله چهره‌های اصلی انقلاب اسلامی است که نه تنها در پیش از وقوع انقلاب اسلامی به مبارزه و مجاهدت در راه اسلام و ایران پرداخت که پس از آن نیز با حضور موثر و دغدغه‌مند خود در عرصه‌های مختلف سیاسی و تصمیم‌گیری کشور، نقش اساسی در اعتلای وضعیت اقتصادی و سیاسی در داخل و در عرصه بین‌المللی داشت. کانون اصلی اندیشه مترقی آیت‌الله، توسعه و اصلاحات زیربنایی منتج به رفاه و آبادانی منطبق بر فقه مترقی اسلام واقعی و پاسخگوئی نیاز روز بشر، اعتدال و میانه‌روی، واقع‌گرایی آرمانی و مصلحت‌اندیشی، استوار شده است.

ایران که ارتباطی هم به اسلام ندارد، زمینه‌های برخی بحران‌های اجتماعی را به وجود آورده است. هاشمی با برشمردن آثار منفی اجتماعی این فرهنگ که به دلیل مشکلات اقتصادی پیش روی ازدواج آثار منفی آن بیشتر هم شده بود، چاره اندیشی برای حل آن را ضروری می‌شمرد.

بر این اساس او معتقد بود که راه حل این معضل در خود دین طرح شده که همان ازدواج موقت است: «آنهایی که دعوت به ریاضت می‌کنند، اشتباه می‌کنند... اصل اینکه حسن‌زیبایی خواهی و زینت طلبی، یک حس جدی در انسان است و اگر نبود، انسان‌ها به تکامل کشیده نمی‌شدند، این یک واقعیت است. حالا ما بیائیم با مناظر زیبا و زینت‌ها مخالفت کنیم، این مبارزه با طبیعت و فطرت است و چیزی است که خدا هم نخواست است... یکی از چیزهایی که در جامعه ما انحراف بود و هنوز هم هست... در این مملکت هر جا نقطه خوش آب و هوا و منظره خوبی وجود داشت، طاغوت‌ها و رفاه طلب‌ها و آنهایی که کاری به اسلام نداشتند، مال آنها بود و غیرمناسب همیشه مال مسلمان‌ها بود... ما تلاش کردیم که این چیزها را به هم بزینم، ولی هنوز نشده است... من این خطر را برای جامعه اسلامی می‌بینم... که اصلا مقدس بودن و حزب‌اللهی بودن و متدین و متعهد بودن، برابر است با اینکه آدم قیافه اش قابل رویت نباشد. این گناه است. اسلام با این مبارزه کرده است... مثلا همین گزینه جنسی که خداوند به انسان‌ها داده است، ما خیال می‌کنیم که هر قدر آدم صبر و تحمل کند و به خودش فشار بیاورد و از لحاظ جنسی محرومیت بکشد، خیلی خوب است. این درست نیست و غلط است و ضد اسلامی است... این اشکال به خود ما (حکومت) هم وارد است... جوانان ما اگر بخواهند تقوا را ملاحظه کنند و حیثیات ظاهری را در جامعه ملاحظه کنند باید تا آن موقعی که بتوانند خانه و زندگی و کاری درست بکنند، محروم از اشیاع غرایز جنسی شان باشند. ما می‌دانیم بچه که به یک نیاز جنسی در وجود او پیدا می‌شود و خداوند هم به ما نگفته است که این نیاز ارضاء نشود.»

#### ▼ مساله زنان و حجاب اسلامی

از مهم‌ترین مسائل اجتماعی که بسیاری از دولت‌های معاصر ایران بعد از مشروطه درباره آن نظر داشته و مهم می‌دانستند، مسئله زنان و مباحث مرتبط با آن از جمله ازدواج و خانواده بوده است. این موضوع از مباحث مورد توجه در اندیشه مترقی هاشمی نیز بود. آیت‌الله هاشمی، اعتقادی به دخالت حکومت در مسئله حجاب نداشت و مواضع بعدی او درباره بر خورد بسای حیایی و گرفتن خسارت مالی از بدحجابان، بیشتر تابعی از گفتمان دهه ۶۰ و برای شهرت نیافتن به مخالفت با نگاه امام خمینی بود.

هاشمی در پی آن بود که از زنان به عنوان نیروی انسانی توسعه بهره ببرد. او مانند بسیاری از دولتمردان که از وضعیت اجتماعی زنان در جوامع سنتی گله داشتند و به فعال نبودن نیمی از جمعیت جامعه در عرصه کار و تولید انتقاد می‌کردند، معتقد بود باید زمینه‌های حضور زنان در جامعه فراهم شود تا جامعه شاهد بازگشت نیمه دیگر خود به عرصه کار و تولید باشد: «زنان نیمی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند و شکی نیست که امروز از استعداد و نیروی زنان به اندازه مردها در جامعه استفاده نمی‌شود... برای فعال شدن جامعه و سرعت یافتن چرخ اقتصاد کشور ما به نیروی کار زنان نیاز داریم... خانم‌ها می‌توانند فیلسوف، خطیب، عالم و امام جماعت نیز باشند.» آیت‌الله هاشمی با اعتقاد به انجام سیاست‌های دگرگون‌سازانه در تغییر وضعیت زنان کشور، استدلالش این بود که «نمی‌توان پنداشت که با حل نکردن مسئله خانم‌ها که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند، می‌توانیم کشور را اداره کنیم.» او بزرگ‌ترین مسئله زنان جامعه که آنها را رنج می‌داد «حضور در صحنه‌های اجتماعی» معرفی می‌کرد. او معتقد بود، باید حضور زنان در جامعه حل شود تا نبشود کشور را اداره کرد: «جامعه به جایی رسیده است که مقادرم در برابر این خواسته‌ها که ریشه در تعصبات و سنت‌های غلط دارد، امکان پذیر نیست. تنها مظاهر منط غریبی برای زنان جامعه خطرناک نیستند، بلکه آنچه امروز زنان جامعه را رنج می‌دهد، عدم امکان کامل برای حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی است... نباید خیال کرد این گونه افراط کردن در حفظ سنت به نفع جامعه است. نادیده گرفتن ضروریات و خواست‌های طبیعی و فطری زنان امکان‌پذیر نیست.»

آیت الله هاشمی برای انجام این مقصود، معتقد بود که علاوه بر فراهم ساختن زمینه‌های اجتماعی، باید ذهنیت جامعه و به ویژه نیروهای مذهبی را درباره زن تغییر داد. او به دنبال شکستن تسلط گفتمان متحرانه در موضوع زنان و حجاب بود. هاشمی تلاش کرد، با تفسیر متون اسلامی، نگرش‌ها را نسبت به موقعیت حضور زن در جامعه تغییر دهد. او به جای اتخاذ روش‌هایی که اثربخش نمی‌دانست، استناد به استدلال‌های دینی را طریق مناسب معرفی می‌کرد. براین اساس، در تحلیل اندیشه هاشمی در موضوع زنان، دو اصل را می‌توان یافت که از اصول مهم او در تمام حوزه‌ها به شمار می‌رود: اصل اول این بود که به جای وارد شدن به مسائل نظری و اتسلاف وقت و سر‌مایه، باید به عمل روی آورد. دیگر آنکه برای رسیدن به حقوق زنان، نباید سراغ رهیافت‌های غیرومی رفت. برای نتیجه گرفتن، محور مباحث باید «فقه» باشد. به عبارت دیگر این استنباط را می‌شود از مباحث هاشمی به دست آورد که مهم‌ترین نقد بر فمینیست‌های وطنی این بود که به جای بهره گیری از فقه به مبارزه با آن پرداخته‌اند. بر این اساس نتیجه عملکرد آنها را موفق نمی‌دانست: «در حال حاضر بحث‌های تئوریک و نظری دیگر ضرورتی ندارد و نباید انتظار داشت، نظرات و سلیقه‌های مختلف که قرن‌ها بین علمای اسلام وجود داشته یکسان شود و تمام اختلافات حل شود... محور چنین بحثی (بررسی حقوق و نقش اجتماعی زنان) باید فقه باشد، زیرا در این صورت جامعه‌پذیری نتایج مذکور نخواهد بود و در صورت انکار بر فقه، محکم‌ترین پشتوانه و توان را

در دوران مسئولیت اجرایی خود، لایحه فقرزدایی که محور آن ارائه خدمات بهداشتی و درمانی، فراهم آوردن شرایط تحصیل، ایجاد اشتغال و بیمه بیکاری بود به مجلس فرستادیم. در این لایحه منابع هدردهنده کشور محاسبه و برنامه‌ریزی برای اشتغال‌زایی انجام دادیم. اگر این لایحه که با سال‌های پایانی دولت مقرارن شد، اجرا می‌شد قطعاً انقلابی در زندگی مردم به‌لحاظ بر خورداری از امکانات و ضرورت‌های اولیه زندگی به وجود می‌آمد.»

او به‌گفته حضرت علی (ع) استناد می‌کرد که «وقتی فقر در شهری راه پیدا کند کفر هم راه پیدا می‌کند و اخلاق از بین می‌رود و انسان‌ها از درون متلاشی می‌شوند.» بر این اساس، ایشان عقیده داشت که چنانچه همه دنیا در جهت فقرزدایی اقدام کنند و جلوی مهاجرت‌های خطرناک را بگیرند، این اقدام خودبه‌خود ظرف چندروز تمام دنیا را فرمی‌گیرد و در این صورت است که مشکل فقرزدایی نیز برطرف خواهد شد.

#### ▼ سیاست تعدیل اقتصادی

در اندیشه هاشمی، سیاست کوچک‌سازی دولت در حوزه بارانه‌ها مخصوصا پارانه انرژی، بسیار جدی تلقی می‌شد. در واقع اجرای این سیاست‌ها می‌توانست دولت را از محل فروش شرکت‌ها به سرمایه‌ای برساند و هم هزینه‌های دولت را کاهش دهد و دولت را از زیر بار تعهد پرداخت بارانه‌ها برهاند. او در تفسیر جدیدی از عدالت، نحوه سابق پرداخت پارانه را بر خلاف عدالت می‌دانست، زیرا ضمن آنکه موجب قاچاق سوخت و انرژی از کشور می‌شد، همچنین موجب می‌شد سرمایه‌داران که مصرف بیشتری دارند، از مواهب پارانه بیشتر بر خوردار باشند. در این سیاست، اصل بر واقعی کردن قیمت‌ها و حذف بارانه‌ها آن هم به صورت تدریجی بود: «ما بخش خصوصی را آزاد گذاشتیم، هر کسی می‌خواهد اجناس خود را گران کند، باید به شوری اقتصاد بیاورد و این شورا پس از بررسی اگر مصلحت باشد، این کار را انجام می‌دهد و در غیر این صورت جلوگیری می‌کند... این چه عدالتی است؟ ما حق کسی را که در تمام عمرش از سوخت استفاده نمی‌کند به کسی بدهیم که برای تمام زندگانی‌اش از سوخت استفاده می‌کند. این عدالت نیست. درگذشته این اتفاقات رخ داده است... وزارت نفت اگر می‌خواهد پالایشگاه احداث کند، باید از محل درآمد خود انجام دهد... من اینها را خیانت تلقی می‌کنم. این اداره کشور نیست که ثروت ملت این گونه صرف شود... اصلاح وضعیت اقتصادی کشور در دوره آینده نوساناتی این گونه دارد... تعادل اقتصادی یعنی وضعیت به گونه‌ای باشد که نفت نقش و جایگاه واقعی خودش را در جامعه داشته باشد.»

برنامه آیت‌الله این بود که دولت با برداشتن بارانه‌ها، توانمندی اقتصادی بیشتری می‌یابد و در نتیجه از مدیریت قوی تری بر خوردار خواهد شد. وقتی هم که برداشتن بارانه‌ها موجب تضعیف گروه‌هایی از جامعه بود، دولت می‌تواند با سیاست‌های جبرانی در قالب بیمه و... آن را جبران کند: «اینها را ما باید اصلاح کنیم تا به عدالت اجتماعی برسیم.» من معتقد مقررات اجتماعی را باید اصلاح کنیم. این وضعی که در جنگ به ناچار به وجود آمد، از قبیل سهیمه بندی‌ها، اینها کارهای درستی نیست. این راه‌ها همیشه با فساد همراه است. اگر بنا باشد سهیمه بندی زندگی مردم را بگذرانند در این مسیر فساد، سوءاخلاق، گناه، تنبلی و بیکاری است. این طور نمی‌شود... رویه درست این است که قیمت طبیعی را پیدا کند. بعد اگر طبقه محروم یک جایی باشند، به اینها پول بدهند. بیمه‌های اجتماعی باشد.»

#### ▼ حفاظت محیط زیست

در اندیشه آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی، تلاش برای حفظ محیط زیست» و مبارزه با نابودی آن، از اولویت‌های مهم بود. او حتی از مهم‌ترین مسائل اختلافی میان کشورهای جنوب با کشور‌های غربی و شمال را این می‌دانست که کشورهای شمال به دلیل سیاست‌های نادرست خویش، موجب تخریب محیط زیست شده‌اند. هاشمی معتقد بود، سیاست‌های توسعه‌گرای داخلی ایران، موجب تخریب محیط‌زیست نمی‌شود، اما سیاست‌های توسعه‌گرای غرب، موجب «بحران‌های محیط زیستی» شده است. از این رو با معنوی سازی موضوع «محیط زیست»، به دنبال ایجاد جبهه‌ای علیه غرب در این میدان بود تا در یک سو کشورهای جنوب مدافع محیط زیست قرار بگیرند و در سوی دیگر کشورهای غربی نابودگر محیط زیست: «حفاظت از محیط زیست به معنای محدود کردن و بازداشتن از فعالیت‌های اقتصادی نیست؛ بلکه تکمیل‌کننده آن در جهت تداوم و استمرار توسعه و فعالیت‌های اقتصادی است... جامعه برای بقا و پایداری و تأمین نیازهای مادی و معنوی خود به منابع محیط زیست احتیاج دارد. آب، خاک، هوا و حیات گیاهی و جانوری فقط دارای ارزش‌های مادی نیستند، بلکه دارای ارزش‌های معنوی نیز می‌باشند... علت بسیاری از بحران‌های زیست محیطی در سطح جهان، سیاست‌های توسعه طلبانه کشورهای قدرتمند صنعتی به ویژه کشورهای غربی می‌باشد.»

نکته مهم در اندیشه مبارزاتی آیت الله هاشمی آن بود که این اندیشه در خدمت توسعه به کارگرفته شد و مبارزه با رژیم سیاسی پهلوی در دهه ۵۰ جای خود را به مبارزه با مبارزه با لیبرالیست‌ها و چپ‌ها در دهه ۶۰ و در دهه ۷۰ به موضوعاتی مانند تخریب گران محیط‌زیست داد. به این موارد همچنین می‌توان توجه به بهداشت به ویژه در مناطق دوره افتاده کشور را افزود که هاشمی آن را از جمله برنامه‌های مهم خود در برنامه‌های توسعه‌می‌دانست.

#### ▼ مشکلات ازدواج جوانان

آیت‌الله هاشمی، پیرو مباحثی که در انتقاد از ریاضت و رُهد، در نماز جمعه تهران خطبه‌ای را به ضرورت مقابله با ریاضت جنسی قرار داد. او معتقد بود، وجود فرهنگ ریاضت جنسی در

#### سیاستمداران



### گذارطلبان و دولت پزشکیان

احمد زیدآبادی، فعال سیاسی در یادداشتی در کانال تلگرامی خود نوشت: «برخی از دوستانی که با نام «جمهوری خواه» خط مشی «گذارطلبی» را برای خود انتخاب کرده‌اند، گویی از اتفاقات جاری در ایران یعنی شکل‌گیری کابینه آقای دکتر پزشکیان ناخشنودند و نوک‌پیکان حملات‌شان را متوجه خنثی‌سازی اظهارات معطوف به امیدآفرینی شخص پزشکیان و بعضی از وزیران کابینه او کرده‌اند. همانطور که بارها تأکید کرده‌ام، پزشکیان صرفاً یک شانس و یا احتمال برای عبور کشور از وضعیت نامطلوب کنونی است و به رغم عدم اطمینان از موفقیت او، لازم است به این شانس فرصت داده شود تا بلکه جامعه ما را به سمت و سوی توسعه‌ای متوازن و پایدار هدایت کند.» وی در ادامه آورده است: «از شکست دولت پزشکیان به جز طرف‌هایی که در پی بی‌ثبات‌سازی و ایجاد هرج و مرج کور و نابودکننده در ایران هستند، هیچ‌کس دیگری سود نمی‌برد، طیف جمهوری خواهان گذارطلب هم به طور قطع نه چنین فاجعه‌ای را می‌خواهند و نه نفع‌شان در آن است. با این حساب، قصد آنها از هدف قراردادن دولت پزشکیان چیست؟ به نظر من این دوستان چون پیش از این، نظام جمهوری اسلامی را مطلقاً «غیرقابل اصلاح» توصیف کرده‌اند، هر حرکت درونی احتمالی به سمت اصلاح سیستم را ابطال نظر قبلی‌شان می‌دانند و بنابراین در صدد تحقیر یا تحقیف یا انکار کامل آن برمی‌آیند. از آنجا که این دوستان عمدتاً از خارج از کشور به سر می‌برند، موضع‌گیری آنها خواه‌ناخواه بر دولت‌های اروپایی و با حتی دولت آمریکا در جهت تعیین سیاست‌شان در برابر دولت پزشکیان بی‌تأثیر نیست. از این رو آنان به اندازه خود وزنه‌ای برای افزایش یا کاهش شانس پزشکیان در مسیر موفقیت یا شکست به حساب می‌آیند.»

#### ▲ نقطه عطف شفافیت



### نقطه عطف شفافیت

رضا دژاکام، جامعه‌شناس در یادداشتی با نام «فاش می‌گوییم و از گفته خود دل شادم» نوشت: «فاش‌گویی پزشکیان در جلسه رای اعتماد که کابینه‌اش را با هماهنگی رهبر انقلاب و نهادهای دیگر نظام بسته است، نقطه عطفی در شفافیت عرصه سیاسی ایران است. پزشکیان محصول شکست دوسیاست «حاکمیت‌گدانه» و «حاکمیت یکدست» است. او به خوبی دریافته که دولت بدون هماهنگی و همدلی با سایر نهادهای نظام، هرگونه تغییر و پیشرفت غیر ممکن است. تجربه ریاست‌جمهوری حسن روحانی و ابراهیم رئیسی پیش چشم اوست. روحانی تصور می‌کرد می‌تواند صرفاً با اتکا به رای‌ای که از مردم گرفته، برنامه‌های خود را پیش ببرد. او به‌جای آنکه بر جام را برگ برنده نظام جابابانداز، آن را به برگ برنده خود در رقابت‌های داخلی تبدیل کرد.» در ادامه این یاداشت آمده است: «با شکست روحانی، بسیاری که می‌دیدند دولت بدون هماهنگی با سایر ارکان نظام قدرت اجرای برنامه‌هایش را ندارد، اما همه مسئولیت‌ها به حساب او نوشته می‌شود و منافع ملی در حال ضایع شدن است، تنها راه حل باقیمانده برای نجات کشور یکدست شدن حاکمیت می‌پنداشتند؛ اما تجربه ریاست‌جمهوری ابراهیم‌رئیسی نشان داد که کشور با یک جناح قابل اداره نیست، آن هم جناحی که در دو سه دهه اخیر به دلیل خالص‌سازی عمومی و حتی خالص‌سازی درون جناحی، نه‌تنها از فقر تئوریک که از فقر نیروی انسانی کارآمد و فهیم به‌شدت رنج می‌برد. تجربه‌سه‌سال‌ها نمایندگی مجلس و عبور از ۷۰ سالگی، پزشکیان را واقع‌بین‌تر از پیشینیان نموده است. در همین راستاست که او تلاش دارد حتی برگ برنده‌های خود را به برگ برنده‌های نظام تبدیل کند. فاش‌گویی او در جلسه رای اعتماد که کابینه‌اش را با هماهنگی رهبر انقلاب و نهادهای دیگر نظام بسته است، در همین راستا است. او حالا همه را شریک در قدرت خود کرده است. اکنون همه در موفقیت یا شکست این دولت شریکند و نمی‌توانند سفره خود را جدا کنند.»